

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

میلاد مبارک صدیقه صغری زینب کبری سلام الله علیها را خدمت حضرت بقیة الله الاعظم
ارواحنا فداءه و حضرت معصومه علیها السلام و همه شیعیان و موالیان اهل بیت عصمت و
طهارت و شما عزیزان تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم که همه ما پیروان راه این بانوی
معظمه باشیم که همه چیز خود را در راه خدا نثار کرد و فرمود در عین حال لا اری الا
جمیلاً.

از این تعطیلاتی هم که پیش می‌آید بالاخره که ان شاءالله به پای اسلام و نظام و مکتب
اهل بیت و وفاداری به آنها باید گذاشت عذر می‌خواهیم دیگه. حالا این ایام ایامی است
که ممکن است چنین تعطیلاتی پیش بیاید.

خب بحث ما در بررسی احتمالات بود. احتمالاتی که در آیه مبارکه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا
مَا آتَاهَا» بود.

احتمال اول که مراد از «ما» تکلیف باشد و از «آتاها» اعلام و ایصال باشد که این مبنای
تقریب اول بود برای استدلال. از بیانات سابقه روشن شد که این احتمال احتمالی است
که حداقل آیه در آن ظهور ندارد اگر نگوییم ظهور در خلافتش دارد. بنابراین تقریب اول
برای استدلال می‌شود ناتمام.

اما احتمال دوم، احتمال دوم این بود که مراد از «ما» موصوله مال باشد چون در آیه
مبارکه آیه قبل راجع به مال و انفاق مالی صحبت هست «لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ
قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُئْتِفْ بِمَا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكُلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» چون بحث از مال بوده
و «ما» موصوله قبل مال هست این موصول هم به وحدت سیاق بگوئیم مال مقصود
است. و از اتیان هم دیگه همان معنای حقیقی خودش که اعطاء باشد مقصود است.
«لَا يَكُلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» به آن لفظ.

خب این احتمال از بعضی از جهاتی و محاذیری که در احتمال قبل بود خالی است و آن
محذورات در این جا نیست. مثلاً بنابر معنای قبل می‌گفتیم این مفعول مطلق باید بشود و
حال این که ظاهر مفعول به است. این مشکله دیگه این جا نیست، مال که شد مفعول به
می‌شود.

و اگر گفته می‌شد که با سیاق لازم می‌آید که ایتاء در یک معنای مجازی و کنایه استعمال
بشود این مشکله هم نیست دیگه این جا و ایتاء در همان معنای خودش که اعطاء باشد
دارد استعمال می‌شود.

سیاق هم، مخالف سیاق نیست چون ایتاء آن جا به همین معنا بوده، ایتاء این جا هم به همین معنا هست «ما» موصوله آن جا مال بود، «ما» موصوله این جا مال هست. اینها جهات مثبتی است که در این احتمال وجود دارد. که اگر این احتمال بماسد و تمام بشود و ظهور پیدا کند آیه در این احتمال خب قهراً دیگه خودش دلیل آخری است بر عدم صحبت استدلال چه به تقریب اول، چه به تقریب ثانی.

اما در عین حال با این همه خصوصیات و ویژگی‌های مناسبی که دارد این احتمال دارای محاذیری است که باعث شده بفرمایند این احتمال... عده‌ای از بزرگان بفرمایند این احتمال هم صحیح نیست. یا آیه در آن ظهور ندارد، یا ظهور در خلافش دارد.

اولین محذور این هست که خب متکلم در این دو آیه قبل و آیه بعد خدای متعال است، یعنی یک نفر است. اگر دو نفر بود؛ مثلاً یک فقیهی می‌خواست بفرماید یا ائمه علیهم السلام می‌خواستند بفرمایند که خب «لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ» هر که سعه دارد از همان سعه‌اش بذل کند یعنی مناسب با او که با گشایش همراه است. اگر هم ندارد «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ» ضیق هست، خب آن هم «فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ». چرا این حرف را می‌زنند چون خدای متعال بیش از مالی که به کسی داده از کسی تکلیفی نخواست. من که این حرف را می‌زنم به خاطر این حرف خدا است، این فرمایش خدا است. این خوب بود. اما وقتی متکلم یکی هست خب جمله قبل مفادش با این جمله دیگه چه فرقی می‌کند مآلش یکی است، یک تکراری است که هیچ نکته‌ای در آن نیست. نکته‌ای را بیان نمی‌کند. قبلش فرموده کسی که ذو سعة است از سعه، کسی هم که ندارد از همان مقدار کم یعنی مناسب با همان یک مقدار کمی را اعطاء بکند. چرا؟ چون خدای متعال به اندازه مالی که داده تکلیف می‌خواهد. خب این همان است، از اول هم بگویند آقا به اندازه مالی که دادیم شما انفاق کنید خب آدم همین را از آن می‌فهمد که به اندازه مالی که دادیم انفاق کن همین را می‌فهمد یعنی اگر مال فراوان دادیم به تناسب از آن فراوان تو هم بده، اگر نه مال کمی دادیم به تناسب آن خب یک مقدار کمی بده. دیگه تفاوتی محال است این دو جمله یکی است و تکراری است که نکته‌ای توی آن وجود ندارد که بخواهد با آن نکته... تعلیل بخواهد باشد. تعلیل باید یک چیز عامی باشد، همان را دارد تکرار می‌کند، همان مضمون را دارد تکرار می‌کند با یک زبان آخری. بنابراین محذور این احتمال چون متکلم واحد است، خود خدای متعال مطلب قبل را فرموده و این مطلب بعد دیگه امر زائدی را مشتمل نیست، نکته زائدی را بیان نمی‌فرماید این یک تکراری می‌شود که عرف نمی‌پسند آن را. بنابراین به این وجه باید گفت که این احتمال تمام نیست و هو الوجه المعتمد برای این که بگوییم این که خصوص مال مقصود باشد این تمام نیست.

حالا اشکالات دیگری هم هست. مثلاً اشکال دوم که از شیخ اعظم استفاده می‌شود و مثل آقای آخوند هم قبول فرمودند این اشکال را این که خب اگر مال مقصود باشد محتاج به تقدیر می‌شود. «لا يكلف الله نفساً الا مالا» یعنی «الا دفع مالٍ» در حقیقت. چون خود مال که توی آن تکلیف تعلق به آن نمی‌گیرد که. پس کأنّ یک دفعی، اعطایی، چیزی باید در تقدیر گرفته بشود. «الا دفع مالٍ آتاهَا» و خب تقدیر خلاف اصل است یعنی خلاف ظهور است، دلیل می‌خواهد. بله اگر یک جایی بود که لا يمكن معنای صحیح الا به این تقدیر خب به دلالت اقتضاء می‌فهمیدیم که بله امری باید مقدر گرفته بشود. ولی وقتی معانی دیگری در این جا قابل اراده هست که آن‌ها احتیاج به تقدیر ندارد با الفاظ دیگر هم سازگار است، با سیاق هم سازگار است این جا دیگه عقلاً و عرفاً در محاورات دلیلی نمی‌بینند بر تقدیر و آن جا معنا نمی‌کنند جمله را.

بنابراین چون محتاج به تقدیر هست می‌گوییم خلاف ظاهر است.

سؤال: آن وجه اول را قبول فرمودید؟

جواب: بله. شما بعد از این که گذشتیم تازه...

سؤال: می‌خواهم آخه اشکال واضحی دارد و آن این است که از جهت دیگر عمومیت دارد. لایکلف الله مالاً الا اعطائها کلی است تکلیف را می‌گوید، آن جا فقط انفاق را دارد می‌گوید و این خودش یک حکمتی ممکن است داشته باشد که می‌فرماید که انفاق برای کسی که داشته باشد.

جواب: مثلاً برای مال چه تکالیف دیگری هست.

سؤال: حالا همان احتمالش که باشد کافی باشد.

جواب: نیست دیگه حالا آن نیست. باید یک چیزی بسازم برای آن.

سؤال: ...؟ در باب انفاق...

جواب: آره همه‌اش انفاق است، هر چی شما بگویید انفاق می‌شود.

سؤال: نه، موضوعاً این طور نیست دیگه.

جواب: انفاق یعنی خرج کردن دیگه. چیز جدیدی نیست.

سؤال: به طور کلی خداوند هیچ تکلیف مالی ندارد مگر این که ...

جواب: یعنی انفاق کردن، یعنی هزینه کردن. حالا هم همین را گفته بود. چیزی جدیدی توی آن نیست که نکته‌ای داشته باشد.

سؤال: از حیث مالی منحصر است توی انفاق کردن؟

جواب: بله. غیر این که حبس بفرمایید. اگر حبس کردید، کنز کردید که آن وقت آتش می‌شود. اگر بخواهید انفاق بکنی بله. مال را می‌شود یا انفاق کرد، انفاق خرج کردن است. حالا زکات بدهی، صدقه بدهی، هدیه بدهی. همه، اطعام کنی و هر چی. و یا مخارج جایی را عهده‌دار بشوید، مسجد بسازید، راه بسازید این‌ها همه انفاق است.

سؤال: این که عین لفظ تکرار شده ...

جواب: «فلینفق ذو سعة» پول مدرسه بچه را هم که بدهی انفاق است.

سؤال: خب می‌گویم از این ما نمی‌توانیم ایّی پی ببریم. از جایی که عین لفظ آیه تکرار شده شما چی می‌فرمایید. این لفظ آیه دو بار تکرار شده.

جواب: کجا؟

سؤال: بسیاری از جاها داریم یک آیه‌ای لفظش دوباره تکرار شده. یک وجهی حتماً دارد شما نمی‌توانید بفرمایید که به خاطر این، صرف این حتماً ...؟

جواب: اولاً آن جا معلوم نیست که ...

سؤال: ما هم این جا می‌گوییم که معلوم نیست.

جواب: نه. مثل سوره الرحمن هی تکرار شده. فبأی آلاء ربکما تکذبان. تکرار شده اما آن تکرار بلا تشبیه مثل ترجیع‌بندی است که یک چیز هنری است که آن جمله را هی تکرار می‌کند چون آن یک وزن خاصی پیدا می‌کند یک نظم خاصی پیدا می‌کند، یکی از چیزهای هنری است در ادبیات. خب بله آن تکرار درسته، یا یک وقتی نه، خدای متعال یک مطلبی را تکرار می‌کند اما نه در کلام واحد. این‌ها ممکن است ده سال، پانزده سال بین آن فاصله بوده در نزولش. حالا آمده این جا که ما می‌بینیم تکرار است ولی این نیست که این‌ها را با هم تکرار فرموده است. اما یک جا که این کلام که کلام واحدی هست فرموده آن‌ها این جوری انفاق کنند، آن‌ها هم این جوری انفاق کنند. چرا؟ چون خدا همان قدر که پول داده می‌گوید انفاق کن. خب همانی که گفتید دیگه. این چیز جدیدی از آن به دست آدم نمی‌آید که بخواهد خدای متعال بفرماید.

سؤال: شاید از این باب که ایشان ...؟ نسبت به همسر است. ولی نه، در کلیه انفاق‌ها خداوند این را دارد که به اندازه که داده فقط...؟

جواب: آن آیه قبلش هست که راجع به مطلقات است. این آیه بعد هست. «لینفق» اول آیه است. «لینفق ذو سعةٍ من سعة و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله» بله قدر متیقن آن البته مطلقه است که در آیه قبل ذکر شده اما این لزومی ندارد قدر متیقن در مقام که موجب نمی‌شود، مورد. یعنی کسی به فرزندش هم بخواهد، به پدر و مادرش... هر کی واجب النفقه او هست. «لینفق ذو سعةٍ من سعة» به تناسبی که دارد انفاق کند. اگر هم بیشتر دارد که بیشتر انفاق کند.

سؤال: حاج آقا وجهش می‌تواند این باشد که می‌خواهد ارشاد کند و توجه بدهد بها ین که احکام الیه احکامی است که مطابق با عقل و مشی عقلاء است.

جواب: تکرار است دیگه. به این تکرار معلوم می‌شود این مطلب؟

سؤال: نه حیث تفاوت را توجه می‌دهد. در ماقبلش می‌گوید «لینفق ذو سعةٍ من سعةٍ و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله» که این ذو سعه خلاصه از سعه...؟ آن هم که دستش تنگ است ...؟ به قدر وسعش. بعد حالا تفاوت این دو حکم همین جا روشن می‌شود درسته. اما می‌خواهد توجه بدهد که ببینید حکم خدا یک حکم عقلایی است.

جواب: این را هم نمی‌فرمود معلوم بود عقلایی است.

سؤال: ما این طوری با آیات قرآن برخورد بکنیم خیلی از یعنی اگر شما فرض بفرماید اگر بود ...

جواب: اگر این جور برخورد بکنیم که شما می‌فرمایید لازم می‌آید یک تکرارهایی.

سؤال: ...؟

جواب: نه حالا می‌گوییم. ان شاء الله خواهیم گفت که معنای سوم معنای درستی است. معنای سوم که حالا بعداً خواهد آمد ...

سؤال: آخه شما یک مبنای کلی را اتخاذ کردید که مطلق تکرار معنا ...

جواب: نه مطلق تکرار نمی‌گوییم. تکرار بلا وجه. ببینید تکرارهایی که در قرآن.... یک وقت تکرارها مثل آن آیه شریفه سوره الرحمن است که هی تکرار شده. گاهی با فاصله‌ها یک مطلبی هی تکرار می‌شود.

سؤال: ...؟ تأکید بکنیم.

جواب: همین الان گفتیم لینفق ذو سعة من سعته و من قدر علیه رزقه. همین الان بگوییم که چون ما به اندازه‌ای که پول داری بگوییم. خب به اندازه‌ای که پول داری همان حرف قبلی بود دیگه. چیز جدیدی نیست که شما...

سؤال: تأکید می‌خواهد بکند فقط یک بیان حکم نیست. قرآن یک وجه ارشادی هم دارد، تأکید می‌خواهد بکند.

جواب: حالا شما نمی‌پسندید مختار هستید. اشکالی ندارد. هذا فهمنا و فهم جمع من الاعاظم که اتباعناهم.

سؤال: ببخشید این ...؟ در مقام تعلیل نیست...؟

جواب: این معنای دیگری است که ان شاء الله... این معنای چیز دیگری است که شما می‌فرمایید. غیر از آن است که «لا یكلف الله نفساً الا مالا» یعنی الا دفع مال اعطاها. این این است.

سؤال: در مقام تعلیل است.

جواب: خب باشد. در مقام تعلیل، خب تعلیل با معلل عین هم هستند این جوری. این جوری با معلل عین هم گفته شده. زید را اکرام کن چون زید را اکرام بکن. عین هم هستند.

سؤال: نه چون خدا کسی را به غیر از آن تکلیف نمی‌کند.

جواب: به غیر چی؟

سؤال: یعنی شما این مقدار فلانی را اکرام بکن دلایلش این است که من گفتم مثلاً خدای متعال می‌گوید شما این مقدار اگر کسی توانایی ندارد این مقدار کمک بکند جهتش این است که خدا شانش این است که به غیر از این کسی را اصلاً تکلیف بر او نباشد.

جواب: به غیر چی؟

سؤال: به غیر از همین مقداری که مقدور هست.

جواب: خب معلومه گفتیم دیگه.

سؤال: ایرادی ندارد....

جواب: نه مقدور است یک چیز دیگه می‌شود، آن بعداً خواهیم گفت آن احتمال سوم

است. حالا شما یک ذره صبر کنید احتمال سوم وارد بشوید این احتمالها با هم قاطی نشود، این جا فقط مال است، نه قدرت توی آن هست نه هیچی.

و اما اشکال دوم که داشتیم می‌گفتیم این بود که این مستلزم مقدر گرفتن هست. باید گفت دفع مال که شیخ اعظم فرموده آقای آخوند هم براساس همین فرمایش شیخ این وجه را نپسندیدند.

سؤال: ببخشید ما ...؟ همان انفاق را به تقدیر می‌گیریم که ...؟ تقدیر هم قبلاً ذکر شده نیازی نداریم. چرا کلمه دفع را در تقدیر بگیریم.

جواب: انفاق را در تقدیر بگیرد. اشکال ندارد، مهم نیست، انفاق را شما در تقدیر بگیر. آن هم وجهی ندارد.

این اشکال شیخ اعظم قدس سره اگر... اشکال این است که چون باید یک چیزی در تقدیر بگیریم این با فرمایشی که خود ایشان و بزرگان دیگه تعلیم کردند و فرمودند که وقتی فعل و تکلیف به جوامد تعلق می‌گیرد خودش عرفاً فعل مناسب فهمیده می‌شود احتیاج به تقدیر ندارد. مثل «حرمت علیکم امهاتکم». حرمت علیکم امهاتکم معلوم است فعل مناسب است یعنی مناکحه امهاتکم و امثال اینها.

این جا هم وقتی بفرماید که «لایکلف الا مالاً» از این فهمیده می‌شود احتیاج به تقدیر ندارد. از آن فهمیده می‌شود یعنی الا انفاق آن مال، الا دفع آن مال و هزینه کردن آن مال و این در لغت عرب و سایر لغات متداول است که فعل را به جوامد نسبت می‌دهند براساس همین که عرفاً معلوم و واضح است پیش متکلم و مخاطب که چی مقصود است. این جا آن جاهایی نیست که بگوییم خلاف اصل است. نه، ظهور اصلاً... وقتی فعل را به آن نسبت دادی ظهورش این چینی است و خلاف ظاهر در این موارد نیست که در کتاب و سنت هم این فراوان است که به ذوات نسبت داده شده. این جا هم از همان قبیل خواهد بود. پس این مشکله را به این شکل می‌توانیم تخلص پیدا کنیم.

سؤال: ...؟ دلالت اقتضاء می‌شود.

جواب: نه دیگه آن جا دلالت اقتضاء هم نیست. یعنی به این معنا مثل قضایا قیاستها معها است. یعنی هیچ احتیاج به تأمل هم ندارد مثل این که می‌گوییم که مثلاً دو نصف چهار تا است خب یک استدلال دارد اما این استدلال همین قیاستها معها است. برق‌آسا در ذهن تجلی می‌کند، نتیجه هم گرفته می‌شود گاهی اصلاً توجه هم ندارد که این با قیاس فهمید این مطلب را. یا بگوییم الكل اعظم من الجزء. این استدلال دارد چون الكل یعنی همان جزء مع چیزهای دیگه ضمیمه می‌شود پس قهراً اعظم می‌شود. این استدلالش این قدر برق‌آسا در ذهن هست که کسی کأنّ توجه ندارد که استدلالی را متضمن است. این جاها هم همین جور است. از اول که دارد می‌شنود وقتی می‌بیند فعل را به ذات نسبت داده می‌شود از اول ...؟ «حرمت علیکم امهاتکم» نمی‌آیند... کسی توی ذهنش اشکالی نمی‌آید. از اول می‌فهمد یعنی اینها و خمر حرام است. خب چی آن حرام است؟ خب شرب آن حرام است. کسی نمی‌فهمد این نگاه کردنش حرام است. معلوم است بیع آن، شرب آن. شرب آن هم قدر متیقن است. این فعل مناسب حالا البته این جا محل کلام فعل مناسب... اظهر می‌فهمند یا جامع می‌فهمند. بیع هم مثلاً می‌فهمیم، اجاره‌اش را هم می‌فهمیم، وقفش را هم می‌فهمیم یا نه فقط شرب آن را می‌فهمیم مثلاً وقتی گفت خمر

حرام است، دم حرام است، چه حرام است.

سؤال: بالاخره الان یک ظهوری شکل گرفته و این ظهور هم یک منشأی می‌خواهد. منشأش آیا وضع است...

جواب: منشأ چی؟

سؤال: منشأ این ظهور، یعنی ظهور «حرمت امهاتکم» در این که مثلاً....

جواب: منشأش همین است که معنایی جز این‌ها نمی‌شود اراده بشود. تکلیف که نمی‌تواند به ذات تعلق بگیرد. چون در اختیار ما نیست آن ذات. آن که در اختیار ما هست افعالی است که از ما صادر می‌شود پس به قرینه‌ای که افعال می‌تواند از ما صادر بشود آن جا قرینه می‌شود که تکلیف پس این جا به آن فعل تعلق گرفته منتها فعلی که مناسب این ذاتی است که نام از آن برده شده نه هر فعل دیگری.

این جا هم همین جور است، خدا تکلیف نمی‌کند مگر مال یا به مال هر دو هم احتمال هست که مال مفعول به بگیریم یا منصوب به نزع خافض بگیریم به قول مرحوم امام یعنی بمال. که یک فعل مناسب در این جا فهمیده می‌شود بدون این که بگوییم خلاف ظاهر است.

اما وجه سوم که گفتند....

سؤال: یعنی قبول کردید ...؟

جواب: چی را؟

سؤال: که ظهور....

جواب: این اشکال را قبول نکردیم. یعنی این محذور وارد نمی‌شود به خاطر محذور قبلی می‌گوییم این مراد نیست فلذا گفتیم هو العمدۃ. چون وجه‌های دیگری که توی کلمات اعظام آمده آن وجه‌های دیگر قابل مناقشه است و می‌شود نپذیرفت ولی این وجه اول که آقای نائینی فرموده، بزرگان دیگر فرمودند آن وجه اول وجه وجهی است اگرچه بعض اعلام قبول نمی‌کنند ولی خب ما تابع دلیل هستیم.

و اما سوم:

سؤال: احتمال دوم هم به سومی برمی‌گردد؟

جواب: ما سوم را که هنوز نگفتیم.

سؤال: ...؟

جواب: نه. آن فرقی این است که اصلاً احتمال سوم از موصول اولاً و بالذات فعل اراده شده. این جا نه، چیز دیگری اراده شده؛ ذات اراده شده، آن به تناسب فهمیده می‌شود.

و اما راه سوم که آقای آخوند فرمودند یعنی محذور سوم که به آن فرمودند مال نمی‌شود باشد. فرموده این آیه در مقام منت است، می‌خواهد منت بگذارد بر خلائق که ما

یک تکلیف مشکلی بر گردن شما نمی‌گذاریم. وقتی در مقام منت هست این اقتضاء می‌کند، تناسب با منتی دارد که موضوع اوسع باشد از خصوص مال. چون همان جہتی که در مال هست و باعث می‌شود که شارع مقدس این منت را بگذارد همان در فعل هم هست، در چیزهای دیگر هم هست که بعداً می‌گوییم، آن جامعی که بعداً مثلاً می‌گوییم. چون این چنین هست و مقام مقام منت است این اقتضاء می‌کند که خصوص مال مقصود بگوییم نیست.

«أَنَّ الْآيَةَ فِي مَقَامِ الْمَنَةِ وَالْأَنَسْبَ بِهِ الْعُمُومُ وَ عَدَمُ الْإِخْتِصَاصِ بِخُصُوصِ الْإِنْفَاقِ»

این هم فرمایشی است که آقای آخوند قدس سره فرمودند.

سؤال: اختصاص بخصوص الانفاق؟

جواب: آره. ولو مال هست، یعنی همان وجه مال را خواسته یعنی دیگه قهراً مال که شد مال هم انفاق مقصود است، قهراً نتیجه نهایی این می‌شود که منت به این گذاشته شده که به مَنْ قُدر علیه رزقه به اندازه‌ای که می‌تواند گفتیم انفاق بکند.

خب این وجه هم وجه کاملی شاید نباشد به خاطر این که از کجا می‌گویید که آیه در مقام منت است، شاید یک امر واقعی را دارد بیان می‌کند. نه منت. اگر خدای متعال فرمود من به غیر مقدور امر نمی‌کنم این دیگه منت نیست. منتها دارد تذکر می‌دهد می‌گوید من به غیر مقدور امر نمی‌کنم. بله، اگر یک چیزی مقدور باشد و حرجی باشد ولی. آن جا درسته می‌تواند خدای متعال وقتی مقدور هست ولو حرجی است به عهده کسی بگذارد. «و لاتحمل علينا ما لا طاقة لنا به» که آن جا به قرینه عقلی لاطاقة یعنی همین، نه این که اصلاً طاقت نداریم یعنی مقدورمان نیست. آن که خدا نمی‌گذارد، دعا نمی‌خواهد. آن که دعا می‌خواهد این است که یک امر مشکلی است.

سؤال: این جا هم کسی که فقیر است بیشتر...؟ بخواهد بدهد مشکل است برای او بیشتر از آن مقدار.

جواب: حالا عرض می‌کنم.

حالا این جا خدای متعال در مقام منت است. اگر ما معنای دیگری نداشتیم ممکن است آن معنایی که بعداً می‌گوییم باشد که خدا می‌فرماید من به غیر مقدور امر نمی‌کنم. خب این دیگه منت هم نمی‌خواهد. اگر مراد آن باشد. اگر آن مراد نباشد و بخواهد بفرماید که بله به حرج نمی‌اندازم، این خب منت است. آن وقت اگر ما بخواهیم از آن منت را استفاده بکنیم دور لازم می‌آید. بگوییم منت را داریم دلیل قرار می‌دهیم یعنی منت را می‌گوییم از کجا استفاده کردی؟ توی آیه که... مثلاً در حدیث رفع می‌گوید «رفع عن امتی» به خودش اسناد داده در مقابل امم دیگر، خب روشن است یک وجه... اما این جا به چه دلیل، خب شاید آن احتمالاتی که بعداً گفته می‌شود باشد. آن‌ها هم که با آیه سازگار است. پس بنابراین بخواهد منت باشد باید این معنا مراد باشد. این معنا بخواهد مراد باشد شما استوار کردید آن را بر پایه همین منت. منت بودن بر این که این معنا باشد. و الا آن معنای بعدی که منتی ندارد. منت بودن بر این پایه استوار است، این پایه خودش بر منت بودن دارید استوار می‌کنید و از راه منت بودن دارید استظهار می‌کنید.

خب این هم عرض شود که... و لذا است که ندیدم در کلام غیر محقق خراسانی فقهای

بعد، حالا در فصول و کتاب‌های قبل، خیلی قبل‌ها که مراجعه نداشتم ولی در این کتاب‌های متدوال بعد از عصر شیخ قدس سره ندیدم کسی را به این وجه. آقای آخوند در حاشیه فرموده. البته همه حواشی رسائل را هم ندیدم حالا شاید در آن‌ها هم باشد.

سؤال: کبری را قبول دارید؟

جواب: که؟

سؤال: که امتنان با اختصاص ناسازگار است؟

جواب: نه، ببینید توضیح دادم. ببینید اگر دارد منت می‌گذارد در مقام منت و چیزهای عین هم هستند، مساوی هستند. مقام که مقام منت... اشکال عقلی ندارد، این‌ها ظهورات عرفی می‌سازد و الا منت... بله حالا منت بگذارد که این جا را چی می‌کند. اشکالی ندارد ولی می‌گویند وقتی در مقام منت است ببینید مثلاً حالا عده‌ای مثلاً این جا نشستند خدای متعال بفرماید فقط به شما منت می‌گذارم می‌گویم از این جا اجازه می‌دهم خارج بشوید. اگر می‌خواهید منت بگذارید همه این‌ها با هم فرق نمی‌کنند، همه طلبه هستند، همه متدین هستند. خب به همه اجازه بده دیگه. حالا چرا این جوری می‌کنی که بعد هزار تا اشکال کنیم چرا تبعیض قائل شدی چرا... خب به همه اجازه بده.

سؤال: آن افراد است، آن عناوین است. مثل مثلاً «رفع عن امتی ما لایعلمون» اگر سایر فقراتش نبود ما می‌گفتیم با منت ناسازگار است. چون «ما لایعلمون» را برداشته مثلاً ما استکرها را هم برداشته؟ این دلیل نمی‌شود. آن مثالی که شما می‌زنید افراد است، این عناوین است. ممکن است در ناحیه امور مالی یک منتی بخواهد بگذارد اما در...

جواب: نه، ببینید لفظی را گفته است که این لفظ صلاحیت دارد، غالبیت دارد بر این که مازاد بر این مراد باشد. گفته «ما» حالا که این لفظی که از او صادر شده که این لفظ در مقام منت هست. همه این‌ها را باید با هم دید. بله اشکال ندارد یک لفظی فقط برای امور «ما لایعلمون» خب «ما استکرها» را نگفته، «ما اضطرروا الیه» را نگفته باشد. خب نگفته آن‌ها را اصلاً. اما اگر یک لفظی گفت «ما»، این «ما» صلاحیت دارد که این خاص مقصود باشد یا عموم مقصود باشد. و از آن طرف هم می‌بینیم توی عموم هم همان منت هست. بله اگر منت فقط به آن خصوص می‌شد، با آن عموم نمی‌شد بله. اما لفظی را گفته است که صلاحیت اراده عموم هم دارد، بلکه شاید از «ما» اراده عموم انساب و اولی است چون وضع شده برای خود این معنای کلی. آن وقت در عین حال لفظ این چنین است، این صلاحیت را دارد، مقام هم مقام منت است بیایم بگویم فقط آن را اراده کرده. این است که عرف می‌گوید ظهور دارد که این همه را دارد می‌گوید چون لفظش که یک لفظی نیست که توی آن نوشته شده باشد این. صلاحیت دارد، غالبیت دارد بر آن معنای عام، آن معنای عام هم اگر این مطلب را در آن بفرماید منت در آن هست حالا که این چنین است پس باید بگویم همان را اراده کرده نه بیاید یک قسم خاص را اراده کرده باشد. مثلاً مثل این است که گفته در باره انسان یک مطلبی بفرماید یک کسی بگوید آقا از این انسان امیرالمؤمنین فقط مقصود است. می‌گویم درست اما وقتی انسان را به کار برده، این انسان هم می‌تواند آدم‌های دیگر را بگیرد و این مطلبی که دارد می‌فرماید اگر منت بخواهد بگذارد منت بر دیگران هم می‌تواند باشد خب بگویم از انسان دیگه فقط امیرالمؤمنین مقصود است. این جا هم حرف این است. فلذا است ببینید این که حرف را باید پزاند و توضیحش داد چون کلام بزرگان وقتی می‌نویسند قلم دیگه این قدر چیز ندارد

به خصوص مثل آقای آخوند که موجز نویس است. خیلی از چیزها را باید پزاند که مقصود ایشان و بزرگانی که موجز می‌نویسند چیه.

و اما اشکال چهارم:

سؤال: پس اشکال دور هم دیگه پیش نمی‌آید؟

جواب: نه این جا دیگه اشکال دور پیش نمی‌آید.

سؤال: منت...

جواب: آره.

ما امروز با خودمان گفتیم این که تمام می‌شود. احتمال سوم را هم می‌گوییم تمام می‌شود ولی اشکالات علما نمی‌گذارد

و صلی الله علی محمد و آل محمد.